

نقد و توجیه رویه قضایی

تأملی بر ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی

ابلاغ مناسب در رای داور



حسن کیا

وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه

hassan.kia.law@gmail.com

داوری (ماده ۴۷۷) نیز می‌تواند موجبی برای ابطال رأی داور باشد. از مهم‌ترین اصول اجباری دادرسی، حق دفاع و اصل معروف تناظر است که برای تحقق آن اصل دیگری یعنی اصل ابلاغ صحیح و مناسب نیز باید رعایت شود.

دادنامه‌ای که موضوع نقد و تحلیل است، رأی داور را به استناد ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی و بند یک ماده ۴۸۹ همین قانون ابطال کرده است؛ این رأی از چندین منظر و جهت، محل تنقید و تحلیل جدی است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. اما پیش‌تر متواضعانه اعلام می‌کنم که نقد بنده تنها نظر و تحلیل حقوقی اینجانب بوده و خود قابل نقد است و نافی علم و دانش قاضی صادرکننده رأی که حسب مسموع دارای مطالعات گسترده

نقدی بر رأی شماره ۹۸۰۹۹۷۲۹۹۳۷۰۰۱۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۰ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی بخش رودبار و قصران

پیشگفتار

جهات ابطال رأی داور در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در هفت عنوان و جهت مصرح شده است. اینکه جهات بی‌اعتباری (ابطال یا بطلان) رأی داور داخلی محصور به این موارد بوده یا شامل جهات دیگری خارج از این ماده نیز می‌شود، محل نزاع و گفت‌وگو بین دکتترین و رویه قضایی است. به‌زعم نگارنده، موارد مندرج در ماده یاد شده حصری نبوده و عدم توجیه و تدلیل رأی داور (ماده ۴۸۲) و عدم رعایت اصول اجباری دادرسی و قواعد

در حوزه داوری هستند نبوده و هدف، تنها مدد دکتیرین به رویه قضایی در جهت ارتقا و بارور گشتن آموزه‌ها و اندیشه‌های حقوقی است. ابتدا در بخش نخست رأی صادره را مرور کرده و در بخش دوم به نقد و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

◀ بخش نخست- گردش کار و رأی دادگاه

گردش پرونده: خواهان که دادباخته داوری است، دادخواستی به طرفیت خوانده یا دادبرده داوری به خواسته ابطال رأی داوری تقدیم داشته که پس از ارجاع به شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی بخش رودبار و قصران، رسیدگی و رأی به سود خواهان صادر شده است.

رای دادگاه: در خصوص دادخواست آقای محمد. م. به وکالت از آقای محمد. الف. به طرفیت خانم م. و آقای الف. ر. هر دو ر. به خواسته ابطال رأی داوری حسب محتویات پرونده و دادخواست تقدیمی، جهات ابطال رأی داوری مد نظر خواهان و وکیل ایشان بدین عنوان است که خواسته خواهان در قضیه داوری تخلیه و تحویل میبع بوده است، ولی داوری در خصوص ابطال سند رسمی خواهان اظهار نظر کرده است. همچنین آقای الف. ر. را به عنوان طرف معامله قلمداد کرده، در حالی که نامبرده وکیل فروشنده است. از سویی هیچ دعوت نامه‌ای در باب خواسته ابطال سند رسمی به خواهان برای رسیدگی ابلاغ نشده است، همچنین داوری خود را از طریق اظهارنامه به خواهان ابلاغ کرده، در حالی که این شیوه ابلاغ در قرارداد

توافقنامه داوری پیش‌بینی نشده است، احدی از خواندگان به نام آقای الف. ر. نیز با حضور در جلسه رسیدگی و تقدیم لایحه‌ای ضمن رد دعوای خواهان چنین دفاع نموده است که رأی داوری مخالفتی با قوانین موجد حق نداشته و داوری خارج از حدود اختیارات خود داوری نکرده و هیچ قرارداد بیعی فی مابین خانم م. ر. با آقای م. الف. وجود ندارد و خواهان از جلسه رسیدگی به دعوای ابطال سند آگاه بوده. همچنین موارد احصایی ۷ گانه ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی برای ابطال رأی داوری و استناد به عدم رعایت مقررات ابلاغ شامل هیچ یک از این موارد نخواهد بود و حتی مدعی شده اند عدم رعایت مقررات ابلاغ اساساً از موارد ابطال رأی داوری نخواهد بود. دادگاه از توجه به محتویات پرونده، ملاحظه دادخواست تقدیمی و ضامناً آن، استماع اظهارات در جلسه رسیدگی و مطالعه لوائح تقدیمی نظر به اینکه بر اساس ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی، اگر طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی را برای ابلاغ رأی داوری پیش‌بینی نکرده باشند، داوری مکلف است رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع‌کننده به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد تسلیم کند، حال آنکه که در مانحن فیه داوری رأی خود را بدون هیچ‌گونه توافقی مبنی بر طریق ابلاغ رأی داوری، از طریق اظهارنامه رسمی ابلاغ نموده است. در حالی که این امر با قاعده امری ماده یاد شده در تعارض است، به عبارتی به‌رغم اینکه بر طبق

نکرده باشند، قسمت دوم ماده ۴۸۵ اخیرالذکر به عنوان قاعده امری حاکم بر موضوع بوده به رغم اینکه طرفین می‌توانند با اراده خود بر خلاف قاعده تکمیلی قسمت اول ماده از طریق قسمت دوم ماده تبدیل به قاعده امری شده و بر همین اساس داور اساساً حق ابلاغ به

غیر از حالت اخیر را ندارد و این حق طرفین است که مفاد رأی از طریق دفتر دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را داشته باشد ابلاغ گردد، لذا با حادث شدن ایراد مذکور و اینکه عدم رعایت مقررات ابلاغ مشمول نقض قواعد موجد حق بوده، لذا بر همین اساس مستنداً به مواد ۴۷۷، ۴۸۵، ۴۸۹ قانون آیین دادرسی

داوران اگرچه ملزم به رعایت تشریفات محض دادرسی نیستند، ولی باید اصول اجباری دادرسی چون اصل تناظر، اصل استقلال و بی‌طرفی، اصل ابلاغ مناسب، که باید در هر شکل از رسیدگی لحاظ شوند، را رعایت کنند و عدم توجه به آنها می‌تواند رأی ایشان را با خطر ابطال مواجه سازد

مدنی حکم بر ابطال رأی داوری موضوع پرونده صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظرخواهی در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می‌باشد. دکتر محمد عزیزانی- رئیس شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی بخش رودبار و قصران

بخش دوم- نقد و تحلیل رأی دادگاه

۱- موارد و جهات ابطال رأی داوری داخلی

ماده ۴۷۷ قانون یاد شده داور در رسیدگی و رأی تابع تشریفات و مقررات آیین دادرسی مدنی نیست، ولی می‌بایست مقررات مربوط به داوری را رعایت کند و یکی از این مقررات عدم رعایت مقررات ابلاغ در ماده ۴۸۵ قانون یاد شده است و قانونگذار به صورت خاص و مشخص در باب ابلاغ رأی داوری در این موضوع قاعده وضع نموده است، از سویی قواعد و مقررات یاد شده از قواعد آمره بوده و مقنن در همان ماده از لفظ «مکلف» که دلالت بر امری بودن ماده است، استفاده کرده و عدم رعایت قواعد امری یاد شده تحت شمول بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی یعنی قواعد موجد حق است و استناد خواننده محترم به ماهوی بودن قواعد موجد حق و عدم شمول قواعد شکلی در قواعد موجد حق از این جهت قابل ایراد است که قواعد موجد حق صرف نظر از شکلی یا ماهوی بودن قاعده، به قاعده‌ای اشاره دارد که بر اساس آن هر کدام از اصحاب دعوی بر اساس یک قاعده امری دارای حق و حقوقی هم شکلی و هم ماهوی است که داور بدون رعایت این حق و حقوق امری، مبادرت به صدور رأی می‌نماید در حالی که نه تنها رأی داور بلکه بالاتر از آن رأی قاضی هم نمی‌تواند مخالف قواعد یا مقررات امری باشد و استناد برخی حقوق دانان به صرف ماهوی بودن قواعد موجد حق خلاف اطلاق بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون مورد بحث است و در ما نحن فیه طرفین وقتی در باب شیوه ابلاغ رأی داوری مقرراتی را پیش‌بینی

در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی اعلام شده است. نگارنده معتقد است جهات ابطال رأی داور محصور به این موارد هفت‌گانه نبوده و عدم رعایت مواردی چون موجه و مدلل بودن رأی داور مندرج در ماده ۴۸۲ و یا عدم رعایت اصول اجباری دادرسی و قواعد داوری مستفاد از ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز می‌توانند

توسعه داوری به

عنوان یک روش

مقبول جهانی حل

و فصل اختلافات،

منوط و مشروط به

کاهش و نظام مند

شدن دخالت قضایی

در فرایند داوری و

محدود کردن جهات

بی اعتباری رأی داور

است

موجبی برای ابطال رأی داور باشند.

۲- داوران اگرچه ملزم

به رعایت تشریفات

محض دادرسی

نیستند، ولی باید

اصول اجباری دادرسی

چون اصل تناظر،

اصل استقلال و

بی‌طرفی، اصل ابلاغ

مناسب- که باید در

هر شکل از رسیدگی

لحاظ شوند- را رعایت کنند و عدم توجه به

آنها می‌تواند رأی ایشان را با خطر ابطال

مواجه سازد. این اصول از چنان اهمیتی

برخوردار است که حتی تشریفات مقدمه

آنها نیز باید رعایت شود و به همین خاطر

در صدر این شماره، داور را تنها از رعایت

تشریفات محض دادرسی معاف دانستیم.

مثال تشریفات اخیر، رعایت‌ترتیب استقرار

در مواردی است که دادگاه باید داوران را

از بین دو برابر تعداد لازم و از طریق قرعه

برگزیند تا شائبه عدم بی‌طرفی متبادر

نشود.

۳- یکی از اصول اجباری و بنیادین دادرسی

«اصل تناظر» است، یعنی خوانده داوری باید

از دعوایی که بر علیه او به راه افتاده مطلع شده و فرصت و امکان دفاع در برابر آن را داشته باشد و این مهم باید در درازای فرایند رسیدگی داوری - درخصوص تمام مواردی که از سوی طرفین و یا خود مرجع رسیدگی‌کننده اعلام و نیاز به پاسخ دارند- رعایت شود. تضمین اجرای دقیق اصل تناظر، رعایت اصل «ابلاغ مناسب» است. در این بخش داور ملزم به انجام ابلاغ به شیوه مقررات آیین دادرسی مدنی نیست ولی باید به هر طریق ممکن و مقتضی، طرفین را از اتفاقات جریان دادرسی آگاه سازد تا طرفین فرصت و امکان دفاع و ارائه مدارک و اسناد خود را در زمان متعارف و معقول داشته باشند.

۴- صادرکننده رأی مورد نقد در این بخش که داور را ملزم به رعایت اصول بنیادین و اجباری دادرسی دانسته و این اصول را جزء قوانین موجد حق تلقی کرده و همین‌طور در بخشی که قوانین موجد حق را اعم از قوانین ماهوی و شکلی تبیین کرده و آن را منحصر به قوانین ماهوی - آن‌طور که مشهور است- نکرده، طریق درستی را پیموده است. قانون موجد حق همان‌طور که از وجه تسمیه و نامش پیداست، هر قانونی است که حقی را برای اشخاص ایجاد کرده است؛ حال این حق می‌تواند ماهوی باشد یا شکلی. بنابراین حق دفاع در برابر دعوای مطروحه و حق اطلاع از جریان دادرسی که در قوانین به رسمیت شمرده شده‌اند، حقوقی است که توسط قانون برای اشخاص ایجاد شده و دادرسی یا داور نمی‌تواند بر خلاف آن اقدام کرده و حکم دهد.

۵- صادرکننده محترم رأی مبحوث عنه در بخشی از رأی خود که به اهمیت ابلاغ اشاره

کرده‌اند، به این موضوع توجه و عنایت نفرموده‌اند که ابلاغ فی نفسه اهمیت ندارد و آنچه ابلاغ را واجد ارزش و اهمیت ویژه می‌سازد، تلازمی است که «ابلاغ» با «حق دفاع طرفین» و رعایت «اصل تناظر» دارد. به‌عنوان مثال، اگر در جریان رسیدگی اساساً ابلاغ انجام نشود، ولی طرف مقابل به هر طریق ممکن از جریان امر مطلع شده، حاضر شود و دفاع کند، خدشه‌ای بر رأی از این جهت وارد نمی‌شود. ایراد اصلی وارد بر این رأی، عدم توجه به این ارتباط منطقی و بنیادین و قائل شدن بر اهمیت مستقل برای ابلاغ، بدون عنایت به ارتباط آن با اصل تناظر است.

۶- با توجه به موارد پیش گفته، عدم رعایت مقررات ابلاغی که در «اصل تناظر» و «حق دفاع» تأثیری نداشته و بر آن خدشه‌ای وارد نمی‌کند، موجبی برای بی‌اعتباری و بطلان رأی صادره نیست. در ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی- که اساس استدلال رأی دادگاه در ابطال رأی داوری بر آن استوار است- آمده: «چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیش‌بینی نکرده باشند، داور مکلف است رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم نماید، دفتر دادگاه اصل رأی را بایگانی نموده و رونوشت گواهی شده آن را به دستور دادگاه برای اصحاب دعوا ارسال می‌دارد.» در رأی دادگاه به امری بودن نص این ماده با تأکید به لفظ «مکلف» تصریح شده که کاملاً درست است و نص این ماده بی‌تردید امری است؛ اما در هیچ کجای این ماده ضمانت اجرای ابطال رأی داور برای

عدم رعایت مفاد آن در نظر گرفته نشده است و استناد دادگاه به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مشکل را حل نمی‌کند. چراکه در آن ماده نیز مقنن با وجود آنکه داور را ملزم به رعایت قواعد داوری کرده است، ولی عدم رعایت آن را موجبی برای ابطال و بی‌اعتباری رأی داور ندانسته و در ماده ۴۸۹ قانون یاد شده نیز چنین جهتی از موجبات ابطال رأی داوری دانسته نشده است.

۷- اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر بطلان، ضمانت اجرای ماده ۴۸۵ قانون یاد شده نیست، پس این ماده امری چه ضمانت اجرایی دارد؟ مسلم است که قانونگذار حکیم، حکم بی‌ضمانت اجرا انشاء نمی‌کند و نمی‌توان نسبت لغوگویی به او داد. به نظر ما ضمانت اجرای عدم رعایت مفاد این ماده، عدم اعتبار ابلاغ صورت گرفته خلاف‌ترتیب این ماده و عدم جری آثار قانونی بر چنین ابلاغی و الزام داور به ابلاغ مجدد رأی خود وفق مقررات امری ماده اخیرالذکر است. زیرا دلیلی منطقی بر ابطال رأی داوری به دلیل عدم رعایت مقررات ابلاغی که ربطی به اصل تناظر و حق دفاع ندارد و مربوط به پس از صدور صحیح رأی است، وجود ندارد و تنها می‌توان این ابلاغ را بلااثر دانست و فرصت اعتراض به رأی داوری را از تاریخ ابلاغ جدید منطبق با ترتیبات ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی در نظر گرفت. رویه قضایی نیز چندان با این استدلال غریبه نیست، مثلاً در بخشی از دادنامه‌ای که شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۵۴۶-۱۳۹۲/۵/۳۱ شعبه چهارم دادگاه

عمومی تهران صادر کرده، چنین استدلال شده است: «... اما در خصوص عدم اجابت رأی دادگاه در ابطال رأی داور، با توجه به اینکه در قرارداد طریق ابلاغ معلوم نگردیده، لذا رعایت ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی برای داور الزامی بوده که در ما نحن فیه حسب ظاهر رأی توسط اتحادیه به طرفین ارسال شده که از نظر این دادگاه ابلاغ محسوب نمی‌گردد و چنین ابلاغی از ضمانت اجرایی نیز برخوردار نیست و دلیلی که ابلاغ توسط دفتر دادگاه صالح صورت گرفته باشد در پرونده وجود ندارد. بنابراین مادامی که ابلاغ به طرز صحیح انجام نپذیرد، درخواست ابطال رأی داور نیز از وجاهت قانونی برخوردار نخواهد بود. اقتضا داشت دادگاه نخستین در خصوص درخواست ابطال رأی داور با صدور قرار انشای رأی می‌نمود. مستنداً به مواد ۳۵۸ و ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، این بخش از دادنامه نقض و با استدلالی که گذشت قرار رد دعوی ابطال رأی داور را صادر و اعلام می‌نماید. این رأی قطعی است.» البته نگارنده تنها همین یک مورد را همسو با استدلال خویش در بررسی‌های خود یافته و اکثریت محاکم بدون توجه به تفکیک بین ابلاغ مرتبط با حق دفاع

و ابلاغ پس از صدور رأی، حکم بر ابطال رأی داور بر اساس ماده ۴۸۵ قانون پیش گفته می‌دهند، که با توجه به استدلالات معروضه قرین به صحت نیست.

۸- توسعه داور به عنوان یک روش مقبول جهانی حل و فصل اختلافات، منوط و مشروط به کاهش و نظام‌مند شدن دخالت قضایی در فرایند داور و محدود کردن جهات بی‌اعتباری رأی داور است. به عنوان نمونه، در نظام حقوقی انگلستان و بر اساس قانون داور ۱۹۹۸ این کشور، دادگاه اختیارات گسترده‌ای در نظارت بر رأی داور دارد ولی این اختیارات در جهت حمایت و تحکیم داور تفویض و اجرا می‌شوند و ابطال و بی‌اعتبار ساختن رأی داور همواره آخرین راه حل است؛ مثلاً دادگاه می‌تواند حتی در مواردی فرصتی دوباره به داور در جهت اصلاح و ترمیم رأی صادره خویش - که مورد درخواست ابطال قرار گرفته - بدهد؛ رویه شایسته‌ای که می‌تواند مورد توجه قانونگذار ایرانی نیز قرار گیرد. بنابراین شایسته است جهات ابطال رأی داور را به صورت مضیق تفسیر کرده و از توسعه آن به مواردی که از جهات صریح بی‌اعتباری رأی داور نبوده و تفاسیری که بطلان رأی داور منجر می‌گردند، پرهیز کنیم. ■